



University of Tehran Press

Is Religion a Mental Virus?! A Critical Look at Richard Dawkins' Cultural-Religious Memetics

Hamidreza Shakerin 

Department of Logic of Understanding Religion, Faculty of Wisdom and Religious Studies, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. E-mail: shakerinh@iict.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 2025 May 04
Revised: 2025 October 22
Accepted: 2025 November 30
Published online: 2025 December 22

Keywords:
Explanation of religion,
Cognitive science of religion,
Mental virus,
Cultural parasite,
Richard Dawkins.

ABSTRACT

Why and how religion emerged and persisted, its inclusiveness and comprehensiveness, the depth of its attraction and influence, and its remarkable effects on human life are among the most important contemporary theological issues. A number of recent natural explanations in this field are those based on Darwin's evolutionary theory. In this type of theorizing, Richard Dawkins' memetic and mental virus theory is the most controversial view, which not only promotes naturalism and religious unreality, but also strongly criticizes religion and incites a sense of disgust and hatred for it. Given the importance of this issue and its role in the most basic cognitive, emotional, and behavioral foundations of humankind, the present article aims to examine and evaluate the aforementioned view. The research method will be in terms of library collection and in terms of rational-analytical judgment. The conclusion of the research is that Dawkins's views and his way of expressing in this regard are mixed with various errors and fallacies, which may have no support from science or other epistemological channels or human logic.

Cite this article: Shakerin, H. (2026). Is Religion a Mental Virus?! A Critical Look at Richard Dawkins' Cultural-Religious Memetics. *Philosophy of Religion*, 22, (4), 315-327. <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.394680.1006124>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.394680.1006124>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

آیا دین ویروس ذهنی است؟! نگاهی انتقادی به ممیتک فرهنگی – دینی ریچارد داوکینز

حمیدرضا شاکرین

گروه منطق فهم دین، پژوهشکده حکمت و دین پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. رایانامه: shakerinh@iict.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

کلیدواژه:

انگل فرهنگی،

تبیین دین،

ریچارد داوکینز،

علم شناختی دین،

ویروس ذهن.

چرایی و چگونگی پیدایش و مانایی دین، شمول و فراگیری، عمق جاذبه و نفوذ و تأثیرات شگرف آن در زندگی بشر از مهم ترین مسائل دین شناختی معاصر است. شماری از تبیین های طبیعی نوظهور در این عرصه تبیین های مبتنی بر نگره تکاملی داروین است. در این دست نظریه پردازی ها، نگره ممیتک و ویروس ذهنی ریچارد داوکینز جنجالی ترین دیدگاهی است که نه تنها مروج طبیعت گرایی و ناواقع گرایی دینی، که به قوت مانده از دین و برانگیزاننده حس انزجار و تنفر از آن است. با توجه به اهمیت این مسئله و نقش آن در اساسی ترین ارکان و بنیادهای شناختی و عاطفی و رفتاری انسان، مقاله حاضر بر آن است تا دیدگاه یادشده را بررسی کند و در معرض سنجش قرار دهد. روش تحقیق به لحاظ مقام گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و در مقام داوری عقلی- تحلیلی است. ماحصل تحقیق اجمالاً این است که دیدگاه داوکینز و شیوه بیان وی در این زمینه آمیخته به انواع خطاها و مغالطات است و از هیچ حمایتی توسط علم و دیگر مجاری معرفتی و منطق بشری برخوردار نیست.

استناد: شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۴). آیا دین ویروس ذهنی است؟! نگاهی انتقادی به ممیتک فرهنگی – دینی ریچارد داوکینز. *فلسفه دین*، ۲۲ (۴) ۳۱۵-۳۲۷.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2025.394680.1006124>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان



DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.394680.1006124>

مقدمه و بیان مسئله

جاذبه و نفوذ ژرف و شگفت‌انگیز دین و نقش دیرپای و ذوجوانب آن در زندگی بشر موجب دل‌مشغولی اندیشمندان و باحثان بسیاری در باب چیستی، کارکرد، چگونگی پیدایش، گسترش، تنوع و راز مانایی دین شده و بگومگوها و مباحث گسترده‌ای را به ارمغان آورده است. از جمله جریان‌های نوظهور در این عرصه «علم‌شناختی دین تکاملی» (ECSR)^۱ است که عمدتاً با رویکردی طبیعت‌گرایانه به این مباحث دامن زده است. در عین حال طبیعت‌گرایان تکاملی، همچون دیگر جریان‌ها، موضع یکسانی در پاسخ به مسائل پیش‌گفته ندارند و به‌ویژه از جهت خوشامدگویی یا ناخوشامدگویی به دین مواضع گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. در این میان سردمداران الحاد جدید نگاه خصمانه‌ای به دین از خود نشان داده و تلاش‌های گسترده‌ای را جهت ایجاد بنیادی علمی برای این موضع سامان داده‌اند. از چهره‌های پرآوازه و پرتلاش این عرصه ریچارد داوکینز (۱۹۴۱)، زیست‌شناس فرگشتی بریتانیایی، است که با ارائه نظریه «مم»^۲ در حوزه فرهنگ و در پی آن معرفی دین به مثابه ویروس ذهنی^۳ و محصول تبعی عوامل سازشی و انطباقی تکاملی فصل جدیدی در این مباحث گشود. روشن است که چنین دیدگاهی به صورت چالشی بزرگ در برابر دین و دینداری رخ نموده و نقش تخریبی آن ضرورت‌بخش بررسی دقیق و ارزیابی آن از جهات مختلف است. بدین روی، مقاله حاضر بر آن است تا دیدگاه یادشده را از زوایای مختلف بررسی و کاستی‌ها و ناراستی‌های آن را آفتابی سازد.

پیشینه تحقیق

پیش از ورود به بحث، نگاهی به پیشینه آن خالی از لطف نیست. تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده، نظریه داوکینز به طور دسته‌گرفته و در خلال مباحث دیگر در منابع مختلف مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت بیشترین نقدها در نگاشته‌های انگلیسی‌زبان به آلیستر مک‌گراث اختصاص دارد که در سه اثر خود به نام‌های پندار داوکینز (McGrath, 2007)، داروینیسم و خدا (McGrath, 2011)، و خدای داوکینز: ژن‌ها، مم‌ها، و معنای زندگی (McGrath, 2004) بدان پرداخته است. آثار یادشده از منابع پرتکرار این تحقیق نیز قلمداد می‌شوند. در عین حال مقاله پیش رو به زوایای بیشتری در این بحث پرداخته و نقدهای افزون‌تری را در بر دارد. در آثار منتشرشده به زبان فارسی نیز تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده مهم‌ترین آثار درخور بیان بدین شرح است:

مقاله «بررسی دیدگاه داوکینز در مورد دین و اخلاق» (احمدی، ۱۳۹۲: ۳۶ - ۵۵) که عمدتاً بر بررسی و نقد نگره طبیعت‌گرایی اخلاق و نفی وجود خدا در نگاه داوکینز متمرکز است و بحث‌چندانی را درباره تصویرپردازی و تبیین داوکینز از دین پیگیری نمی‌کند. مقاله «بررسی کارکرد اخلاقی دین با تکیه بر دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک‌گراث» (قلی‌زاده، ۱۴۰۰: ۷۳ - ۹۴) که با تمرکز بر نگاه داوکینز به کارکرد اخلاقی دین و نقدهای آلیستر مک‌گراث بر آن می‌پردازد. این اثر نه تبیین دین را پی می‌جوید نه از دایره انتقادات مک‌گراث فراتر می‌رود. نگاشته دیگر «بررسی کارکردهای دین از دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک‌گراث» (قلی‌زاده، ۱۳۹۹: ۸۵ - ۱۰۸) است که سیاق مقاله پیشین را دارد. ولی نگاه آن به کارکردهای دین موسع‌تر است. تحقیق دیگری با عنوان «نقد و بررسی نظریه ممتیک دین اثر دکتر ریچارد داوکینز» (رفیع‌ریاحی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۹۷ - ۱۵۰۹) در حجم گسترده‌ای به توضیح نظریه یادشده پرداخته است. ولی با نقدهای محدود و اندک خود بسیاری از زوایای نیازمند بحث و تحقیق را فاقد است. مقاله دیگر «بررسی انتقادی محصول جانبی‌انگاری دین در نگاه داوکینز» (شاکرین، ۱۴۰۲: ۲۷ - ۵۰) است که به وجه دیگری از نظریه داوکینز، یعنی بررسی و نقد امور سازشی‌ای که داوکینز دین را محصول جانبی و فرعی آن‌ها انگاشته، می‌پردازد. بنابراین وجه امتیاز مقاله حاضر نسبت به دیگر آثار منتشره تمرکز بر نظریه مم و ویروس ذهن‌انگاری دین در نگاه داوکینز و نقد نسبتاً جامع آن از منظر علمی، الهیاتی، فلسفی و علوم اجتماعی است.

1. evolutionary cognitive science of religion
2. meme
3. mental viruse

نگاهی به نظریه مم

ریچارد داوکینز در شماری از آثار خود دین را محصول جانبی^۱ تصادفی و به تعبیری حاصل کج‌روی^۲ در فرایند تکامل زیستی به شمار آورده است. او تعریفی به سبک فرهنگ لغات، دانشنامه‌ها، یا متون تخصصی از دین ارائه نکرده و به جای آن فرضیه خود را در رابطه با منشأ دین و راز گسترش و پایایی آن ارائه کرده است. منظور وی از محصول تبعی، جانبی یا فرعی چیزی است که فی‌نفسه ارزش بقایی و تأثیری در بقای موجود زنده ندارد، لیکن در پرتو انحراف و کج‌روی از چیز دیگری پدید آمده که آن چیز به‌خودی‌خود ارزش بقایی دارد (Dawkins, 2006a: 174). بنابراین در نگاه وی دین مجموعه‌ای از باورهای خرافی و ویروس‌های مخرب است که بر اثر کج‌روی از عوامل سازشی و انطباقی پدید آمده و از طریقی که در ادامه خواهد آمد گسترش، تنوع و مانایی پیدا کرده است. آن دسته از امور سازشی و مؤثر در بقا، که داوکینز دین را حاصل کج‌روی از آن‌ها قلمداد می‌کند، عبارت‌اند از: دوگانه‌انگاری، غایت‌باوری، آرزواندیشی، عشق، و وفاداری به جفت و اعتماد و زودباوری؛ یعنی ساده‌لوحی و تمایل کودکانه به اطاعت از بزرگ‌ترها که برای یادگیری و بقا در دوران کودکی حیاتی است، اما، در عین حال مستعد کج‌روی، یعنی پذیرش و انتقال و انتشار انواع خرافات و مهملات نیز هست (Dawkins, 2006a: 174-181; Dawkins, 1996: 187). (→)

داوکینز در پی انتقادهایی که صرف عوامل زیستی را در تبیین دین کافی نمی‌دانستند تکامل فرهنگی را بر اساس نظریهٔ مم‌تیک مطرح کرد و با ارائهٔ نظریهٔ «مم» در حوزهٔ فرهنگ و معرفی دین به مثابهٔ انگل فرهنگی یا ویروس ذهنی^۳ دیدگاه خود را در این زمینه تکمیل کرد و عوامل اجتماعی و فرهنگی را با آن همراه ساخت. او انتقال فرهنگی را از آن رو که سبب نوعی تکامل است شبیه انتقال ژنی قلمداد می‌کند و برای اشاره به آن از استعارهٔ meme، به مثابهٔ واحد اصلی انتقال‌دهنده و هم‌تاساز^۴ فرهنگی، بهره می‌برد. این واژه هم‌وزن با gène در زیست‌شناسی است که از کلمهٔ یونانی mimeme یا mimema به معنای تقلید و تکثیر یا چیزی که تقلید شده گرفته و کوتاه و تک‌بخشی شده است (Dawkins, 2006b: 206). (→)

در توضیح مطلب باید توجه داشت که ژن‌ها بخشی از مولکول دی‌ان‌ای (DNA) هستند که معمولاً روی کروموزوم قرار دارند و اطلاعات خاصی را در خود جای داده‌اند. این اطلاعات ژنتیکی مشخص می‌کنند که بدن چه پروتئین‌هایی را بسازد و چه ویژگی‌هایی را به موجود زنده، مانند انسان، بدهد (Johannsen, 1905). بدین روی عملکرد سلول‌ها به کمک ژن‌ها و پروتئین‌های ساخته‌شده از روی آن‌ها تعیین می‌شود. این ژن‌ها از والدین به ارث می‌رسند و ممکن است آرام‌آرام بر اثر فرایند تقسیم سلولی یا در تعامل سلول با محیط بیرونی دچار تغییر شوند. آن‌ها همچنین بر اثر جهش‌های ژنتیکی و انتخاب طبیعی تکامل پیدا می‌کنند و به تدریج ژن‌های فرگشتهٔ قوی‌تر و بهتر جایگزین ژن‌های پیشین می‌شوند. در نگرهٔ نوداروینیستی داوکینز، ژن واحد اصلی انتخاب طبیعی و توارث و انتقال صفات به نسل‌های بعدی است.

اکنون نظریهٔ مم‌تیک بیانگر این ایده است که الگوهای رفتاری، فرهنگی، و ذهنی نیز بسته‌هایی مشابه از اطلاعات فرهنگی هستند و هنگامی که کسی از دیگری تقلید می‌کند در واقع یک الگوی رفتاری همچون یک ژن به ذهن، یعنی خزانه و مجموعهٔ می‌می^۵ او، منتقل می‌شود و تقلید همان تکثیر و هم‌تاسازی مم‌ها است. بنابراین اگر ژن‌ها در یک ارگانیسم زنده انباشتی از اطلاعات زیستی را در قالب DNA انتقال می‌دهند، مم‌ها نیز طرح‌هایی را که از پدران و اجداد خود آموخته‌اند در حوزهٔ فرهنگ منتقل و همانندسازی می‌کنند. بدین‌روی ژن واحد انتقال اطلاعات زیستی و مم واحد انتقال داده‌های فرهنگی است (Dawkins, 2006b: 203).

داوکینز آهنگ‌ها، باورها، تکیه‌کلام‌ها، مدهای لباس، و دیگر عناصر فرهنگی را گونه‌هایی از مم‌ها قلمداد می‌کند و معتقد است همانندسازی مم‌ها اصولاً سازکاری کر و کور دارد و ممکن است مسیر تکثیر و کپی کردن‌های فرهنگی به مرور زمان دستخوش تغییر و دگرگونی شود. او برای مم‌ها خصلتی خودخواهانه و ویروس‌گونه^۶ قائل است و یکی از علائم آن را رقابت مم‌ها

1. by product
2. spandrel
3. mental virus
4. replicator
5. memplex
6. viral

در مغز می‌داند؛ درست همان طور که ژن‌ها در خزانه ژنی با یکدیگر رقابت می‌کنند (Dawkins, 2006b: 211). داوکینز از دنت نقل می‌کند که «ممها با سرعت نور در سراسر جهان منتشر و چنان شتابان تکثیر می‌شوند که مگس‌های میوه و سلول‌های مخمر در قیاس با آن‌ها بیخزده می‌نمایند. آن‌ها بی‌رویه از ناقلی به ناقلی و از واسطه‌ای به دیگری می‌جهند و در عمل قرنطینه‌ناپذیرند» (Dennett, 1990: 131)

چگونگی پیدایش و هم‌تاسازی مم‌های دینی

چنان که پیش‌تر اشاره شد داوکینز عامل اصلی پیدایش دین و به تعبیری مم‌های دینی را خطای کارکردی دستگاه شناختی و کج‌روی حاصل از عوامل سازشی در فرایند تکامل زیستی قلمداد کرده است (Dawkins, 2006a: 161-208). او چگونگی پیدایش، تکثیر، و پایایی مم دینی را به پایایی و پویایی زبان تشبیه می‌کند و بر آن است که زبان از یک ثابت بزرگ برخوردار است و یک سری تغییرپذیری‌های جزئی. وی احتمال می‌دهد که زبان در یک فرایند فرهنگی تکامل یافته است. مثلاً زبان‌های اسپانیولی، فرانسوی، پرتغالی، ایتالیایی، و ... از زبان لاتین منشق شده و به تدریج تفاوت و تنوع یافته‌اند. داستان دین نیز می‌تواند از همین قرار باشد؛ به صورت تصادفی تنوع و تکامل یافته تا به نمونه‌های حیرت‌انگیز کنونی انجامیده است.

داوکینز در مقاله «ویروس‌های ذهن»^۱ و شماری از دیگر آثار خود مدعی است مم‌ها یا ویروس‌های گوناگونی ذهن انسان را به انواع خرافات آلوده می‌سازد و این باعث می‌شود انسان کورکورانه و بدون بررسی اعمالی را انجام دهد که به وی دیکته شده است. او آموزه‌های دینی را بخشی از مم‌های خرافی و افسانه‌ای قلمداد می‌کند و در این باره شماری از آموزه‌های مسیحی چون تثلیث، عشای ربانی، و مطالب منسوب به برخی از آبا و اجداد مسیحی همچون ترتولیان^۲ را مثال می‌آورد که گفته است: «*Certum est quia impossibile est*»؛ یعنی «قطعاً است چون ناممکن است» (Dawkins, 2025: 9). او همچنین به سخن مارتین لوتر استشهاده می‌کند که عقل و استدلال بزرگ‌ترین دشمن ایمان است و هر که خواهان مسیحی واقعی بودن است باید عقل و استدلال را فروگذارد (Dawkins, 2006a: 190).

راز بقای مم‌های دینی

داوکینز در رابطه با اینکه چرا ادیان در عین نادرستی باورهایشان همچنان محکم و استوار باقی مانده‌اند می‌گوید آن‌ها آموزه‌های جذابی را می‌آموزند که هرچند بسیار بعید می‌نماید، با آرزواندیشی ما هماهنگ است. مثلاً میل به بقا و جاودانگی و گریز از نیستی و نابودی از گرایش‌های ذاتی و روانی انسان است. از همین رو، آدمیان تا آخرین حد ممکن برای بقای خود تلاش می‌کنند و به تعبیر راس^۳ به چانه‌زنی برای تعویق مرگ می‌پردازند (راس، ۱۳۸۶: ۴۷). تصور اینکه انسان با مرگ به سیاه‌چال عدم پرتاب می‌شود و آرزوی دیرپا و دل‌انگیز بقا و خواسته‌های تمام‌نشده خود را به خاک گور می‌سپارد بسیار نگران‌کننده و وحشت‌انگیز است. در مقابل، موضع دین در برابر مرگ با گرایش روانی انسان همخوانی دارد. زیرا در این نگاه ما موجوداتی جاودان هستیم. حیات و شخصیت ما با مرگ نابود نمی‌شود و همچنان پابرجاست. از طرف دیگر انتخاب کور طبیعی نیز در این زمینه هم‌سو با یکنواختی بنیادی روانی انسان عمل می‌کند و همین رویه پایداری و بقای دین و مم‌های دینی را تضمین کرده است. (→ Dawkins, 2006a: 187-190).

ایمان یا ویروس زبان‌بار

دیدگاه داوکینز مبنی بر اینکه دین ویروس ذهنی و انگل فرهنگی است این سؤال را پدید می‌آورد که دین در کدام یک از اقسام ویروس‌ها و انگل‌ها طبقه‌بندی می‌شود؟ توضیح اینکه انگل‌ها یا هم‌زیست‌ها به اعتباری به سه قسم تقسیم می‌شوند: ۱. انگل‌های تغذیه‌کننده از میزبان ولی خنثی و فاقد سود و زیان برای او؛ ۲. انگل‌های هم‌پار که تغذیه‌کننده از میزبان و در عین

1. viruses of the mind
2. Tertullian
3. Elizabeth Kubler Ross

حال مفید به حال او هستند؛ ۳. هم‌زیست‌ها یا انگل‌های مخرب که از میزبان خود به نحو زیان‌باری تغذیه می‌کنند و آن که بهره می‌برد انگل است نه میزبان (Dennett, 2006: 85). داوکینز ایمان دینی را باور بدون دلیل و پیروی کورکورانه تعریف می‌کند (Dawkins, 2006b: 198) و آن را نشانگان بیماری و ابتلای ذهن به ویروس‌های زیان‌بار و مخرب ذهنی قلمداد می‌کند. او می‌کوشد شواهد مختلفی را در فرهنگ دینی بر مدعای خویش اقامه کند. از این‌رو فضیلت‌انگاری راز، گریز از تحقیق و اندیشه‌ورزی، نابرداری و خشونت‌گرایی در برابر دیگر سنت‌های ایمانی را از دیگر نشانه‌های ابتلا به ویروس‌های مخرب ذهنی می‌داند و همه آن‌ها را در ایمان دینی متجلی می‌پندارد. داوکینز پیروی غالب دینداران از دین آبی خویش را دلیل بر آنچه گفته آمد می‌شمارد و مدعی است کسانی هم که جسارت تحقیق در باب دین را به خود می‌دهند و به دین دیگری می‌گروند همچنان مبتلا به ویروس‌های ذهنی بزرگ‌تر و قوی‌تر هستند (Dawkins, 2025: 6-13).

بررسی و ارزیابی

نظریهٔ مم‌تیک از منظرهای مختلف همچون نگاه زیست‌شناختی، فلسفی، علوم انسانی و اجتماعی و الهیاتی مورد نقد واقع شده و شماری از اندیشمندان قیاس بین مم‌ها و ژن‌ها را یک استعارهٔ گمراه‌کننده تلقی می‌کنند. در نگاه ایشان تفاوت‌های اساسی بین دو مفهوم ژن و مم استفاده از چارچوب تکامل ژنتیک برای درک تکامل فرهنگی را با مشکل مواجه می‌سازد. برخی از اشکالات مطرح‌شده در این زمینه بدین شرح است:

یکم. نارسایی‌های علمی و فلسفی

الف) ابهام مفهومی. شماری از محققان بر آن‌اند که دیدگاه داوکینز از ابهامات مفهومی خاصی رنج می‌برد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. ابهام در مفهوم مم. به‌رغم اینکه «مم» اصلی‌ترین مفهوم و اساس نظریهٔ داوکینز است، تعریف دقیقی از آن وجود ندارد و به‌طور مشخص معلوم نیست یک مم دقیقاً چیست. آیا یک مم یک ایدهٔ کامل است؟ یک کلمه؟ یا یک تصویر ذهنی؟ ابهام در تعیین حدود و هویت یک مم تحلیل‌های مبتنی بر آن را با مشکل مواجه می‌کند. چگونه می‌توان چیزی را که به‌طور واضح تعریف نشده است به‌طور مجزا شناسایی، ردیابی و مطالعه کرد؟ این ابهام مقایسهٔ مم‌ها با ژن‌ها را، که واحدهای فیزیکی معین و مشخصی دارند، تضعیف می‌کند.

۲. ابهام در مفهوم تقلید. نظریهٔ مم‌تیک تقلید را سازکار اصلی انتقال مم‌ها می‌داند. در علوم اجتماعی، مفهوم تقلید بسیار پیچیده‌تر از کپی‌برداری ساده است و شامل یادگیری اجتماعی، نوآوری، اقتباس و تغییر است. نظریهٔ مم‌تیک اما این ظرافت‌های معنایی را در نظر نمی‌گیرد و از آن کاربردی نازل، تقلیل‌یافته و نامتقارن منظور می‌دارد.

ب) فقدان دلیل و شواهد تجربی. به‌گفتهٔ مک‌گراث پیش از آنکه از منشأ ممی دین سخنی بگوییم باید به لحاظ علمی دلایل آن را نشان دهیم. اما آنچه در انگارهٔ مم مشاهده می‌شود فقدان دلیل و بیگانگی با روش علمی است. داوکینز چنان از انگارهٔ مم در تبیین منشأ دین سخن می‌راند که گویی فرضیه‌ای مسلم و مقبول جامعهٔ علمی است؛ درحالی‌که جریان غالب در جامعهٔ علمی انگارهٔ مم را در حاشیه و انزوا می‌نگرد. مک‌گراث تبیین مم‌تیک دین را مبتنی بر پذیرش وجود امر موهومی می‌داند که کاملاً قابل کنار نهادن و بیگانه با مفهوم مشاهدهٔ مورد قبول جامعهٔ علمی است. افزون بر آن استدلال‌هایی در نقد انگارهٔ مم در جامعهٔ علمی مطرح است که از سوی داوکینز مواجهه‌ای با آن‌ها صورت نگرفته است تا مورد نقد و بررسی علمی قرار گیرد (McGrath, 2007: 72-74).

شماری از زیست‌شناسان نیز بر آن‌اند که مم جایگاهی در تفکر علمی ندارد. سیمون کانوی موریس^۱، زیست‌دیرینه‌شناس تکاملی، معتقد است مم‌ها هیچ اهمیتی ندارند و با تمرین‌های ذهنی ساده می‌توان آن‌ها را از بین برد. آن‌ها به طرز ناامیدکننده‌ای، اگر نگوییم خنده‌دار، ساده‌انگارانه هستند (Morris, 2003: 324).

1. Simon Conway Morris (1951-)

ج) مبانی متافیزیکی ناستوار. نظریه ممیتیک مبتنی بر شماری از پیش فرض‌های متافیزیکی ضمنی درباره طبیعت ذهن، فرهنگ، واقعیت و معرفت است که به اندازه کافی مورد بررسی و دفاع قرار نگرفته‌اند. مثلاً، ایده «خودخواه بودن» استعاره‌ای است که می‌تواند برداشت‌های خاصی از عاملیت و هدفمندی را القا کند. نارسایی‌های دیگری نیز همچون فقدان سازکار دقیق و ... بیان شده که با توجه به آن‌ها نظریه ممیتیک به یک استعاره جذاب شبیه‌تر می‌نماید تا یک نگره فلسفی یا نظریه علمی آزمون‌پذیر. از دیگر پیش فرض‌های متافیزیکی داوکینز که قضاوت‌های او در رابطه با دین را سامان داده طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و علم‌زدگی است. او بود و نبود حقایق دینی مانند خدا را پرسش‌هایی علمی قلمداد کرده که اگر پاسخش در دانش تجربی یافت نشود اصولاً دست‌یافتنی نخواهد بود (Dawkins, 2006a: 50). →

داوکینز هر گونه تفکیک بین قلمروهای معرفتی را نفی می‌کند و با نادیده گرفتن محدودیت‌های علم هیچ حوزه معرفتی فراسوی علم را به رسمیت نمی‌شناسد. وی بر آن است که اگر علم نتواند شماری از پرسش‌های غایی را پاسخ گوید، دلیلی وجود ندارد که دین بر آن توانا باشد (Dawkins, 2006a: 56-57). → افزون بر این در نگاه وی دانش مدرن احتمال وجود خدا را به فروترین سطح ممکن تنزل می‌دهد (Dawkins, 2006a: 71). → بر این اساس، او بطلان و خرافی بودن عقاید بنیادین دینی همچون خداواری و تعارض آن با علم را مسلم می‌انگارد و در پی کشف علت، نه دلیل آن است.

دوم. تمثیل و تعمیم ناموجه

نگره ممیتیک از جهتی مبتلا به مغالطه تشبیه و تمثیل است. شماری از زیست‌جامعه‌شناسان بر آن‌اند که عناصری چون تغییر، رقابت و اصلاح انباشتی در امور فرهنگی قابل دریافت است. لیکن این شباهت‌ها را نمی‌توان به معنای همسانی و یگانگی این دو حوزه انگاشت و تفاوت‌های اساسی از جمله تنوع عوامل مؤثر و تفاوت معنادار چهارچوب‌های زمانی تغییر در دو حوزه را از نظر دور داشت (McGrath, 2011: 250-251; Modelski & Poznanski, 1996: 315-319). نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها در مطالب آینده خواهد آمد.

از طرف دیگر دانشمندانی همچون موریس بلاک، انسان‌شناس انگلیسی، بر آن‌اند که انگاره مم تعمیم و تسری ناموجه و پاسخی زیست‌شناختی به مسئله‌ای انسان‌شناختی است. این انگاره به‌سادگی موفقیت‌های دانش انسان‌شناسی را در تبیین توسعه فرهنگی - که بدون حاجت به تکلفاتی چون انگاره اثبات‌نشده مم رخ نموده است - نادیده می‌گیرد (Bloch, 2000: 189-203). آلیستر مگ‌گراث نیز مم را مفهومی حشو و زائد می‌شمرد و بر آن است که مطالعه فرهنگ بدون چنین مفهومی به‌خوبی پیش می‌رود. او تأکید می‌کند مدل‌های جایگزین تکامل فرهنگی که در رشته علمی مختص به این حوزه از تحقیق توسعه یافته‌اند به‌راحتی توسط برخی زیست‌شناسان تمامیت‌گرای تکاملی که در پی گسترش صلاحیت رشته خود از حوزه زیست‌شناختی به حوزه فرهنگی هستند نادیده گرفته می‌شوند (McGrath, 2004: 72).

سوم. قیاس مع الفارق

از جمله نقدهای وارد بر نظریه ممیتیک مغالطه قیاس مع الفارق و نادیده گرفتن تفاوت‌های جدی بین انتقال ژنتیکی و انتقال فرهنگی است. شماری از تفاوت‌های این دو عرصه بدین شرح است:

الف) تفاوت بین انتقال ژنتیکی و فرهنگی. ژن‌ها واحدهای مادی با سازکارهای تکثیر نسبتاً پایدار و پیش‌بینی‌پذیر هستند و با دقت نسبتاً بالایی از طریق DNA منتقل می‌شوند. لیکن مِم‌ها هویاتی انتزاعی‌ترند و از طریق فرایندهای شناختی و اجتماعی مختلفی چون تقلید، آموزش و ارتباطات منتقل می‌شوند. این فرایندها بسیار نامشخص، پرنوسان، پیش‌بینی‌ناپذیر و مستعد چنان تغییراتی هستند که قیاس مستقیم بین مِم‌ها و ژن‌ها را زیر سؤال می‌برند. آلیستر مگ‌گراث بر آن است که مشابَهتی در فرایند همانندسازی ژن‌ها و مِم‌ها مشاهده نمی‌شود. برخلاف سیستم‌های ژنتیکی، فرایند انتقال و کپی‌برداری فرهنگی به نحوی ناقص انجام می‌پذیرد و همتاسازی دقیق به‌ندرت رخ می‌نماید (McGrath, 2011: 258).

ب) تفاوت در تعیین واحد انتخاب. چنان که پیش‌تر اشاره شد در نظریه تکامل ژنتیکی ژن واحد اصلی انتخاب طبیعی در نظر گرفته می‌شود. در ممیتیک اما مشخص نیست واحد انتخاب دقیقاً چیست. آیا یک ایده کامل انتخاب می‌شود یا اجزای

کوچک تر آن؟ بدون تعیین واضح واحدهای انتخاب، توضیح چگونگی تکامل فرهنگ از طریق انتخاب می‌ها با دشواری روبه‌رو است.

ج) فقدان سازکار مشخص برای رقابت، جهش و انتخاب می‌ها: در تکامل زیستی، ابتدا جهش‌های تصادفی در ژن‌ها رخ می‌دهند. سپس انتخاب طبیعی تعیین می‌کند که کدام ژن‌ها باقی بمانند و تکثیر شوند. لیکن سازکارهای مشابه و مناسبی برای جهش و انتخاب می‌ها تعریف نشده است. تغییرات پدیدآمده در ایده‌ها و فرهنگ اغلب هدفمند و ناشی از خلاقیت انسانی است، نه از طریق جهش‌های تصادفی. مگ‌گراث نیز یکی از موارد اختلاف میان ژن‌ها و می‌ها را در جایگاه رقابت میان آن‌ها می‌داند و بر آن است که از این جهت نمی‌توان آن‌ها را یکسان انگاشت. ژن‌ها با آل‌های دیگر نسبت به جایگاه یک کروموزوم رقابت می‌کنند. در نتیجه این رقابت ویژگی‌های ظاهری و فنوتیپیک یک ارگانیسم تفاوت می‌یابد و بدین‌سان جایگاه و سازکار رقابت ژن‌ها تا حدودی فهم‌پذیر می‌شود. اما آیا می‌توان در رابطه با می‌های مشابه که بنا بر فرض هم‌ارز با ژن‌ها هستند نیز چنین انگاشت؟ (McGrath, 2011: 259).

د) تفاوت در عوامل انتقال فرهنگی. شماری از دانشمندان همچون اسپربر، اتران و بویر بر آن‌اند که نمی‌توان روند انتقال داده‌های فرهنگی را با اطلاعات ژنتیکی یکسان انگاشت (→ Boyer, 1999: 81-351; Atran, 2001; Sperber, 1996: 876-89).

اطلاعات ژنتیکی به طور مشخص و منحصر به فرد از پدر و مادر به فرزندان منتقل می‌شود. اما مضامین فرهنگی بیشتر میان افراد و گروه‌ها مبادله می‌شود. ایده‌های یک کودک از طریق منابع متنوع و مواجهه‌های گوناگون شکل می‌گیرد و نمی‌تواند کپی‌برداری صرف از ایده‌های والدین زیستی، همچون نسخه‌برداری‌های ژنتیکی، قلمداد شود (McGrath, 2011: 259). از طرف دیگر معنا و تأثیر یک ایده یا رفتار (میم) به شدت وابسته به زمینه اجتماعی و فرهنگی خاصی است که در آن منتشر می‌شود. نظریه ممیتیک اغلب این وابستگی به زمینه را نادیده می‌گیرد و می‌ها را واحدهای مستقل از بسترشان در نظر می‌گیرد. بنابراین، به نظر می‌رسد استفاده از زبان ژنتیک برای توصیف پدیده‌های فرهنگی گمراه‌کننده است.

چهارم. تقلیل‌گرایی

از جمله اشکالات مطرح‌شده از سوی اندیشمندان خطر تقلیل‌گرایی در نظریه ممیتیک است. این مسئله از منظرهای مختلف بیان شده که سه نمونه آن بدین شرح است:

الف) تقلیل‌گرایی شناختی: نظریه ممیتیک عمدتاً بر عنصر تقلید به مثابه عامل اصلی انتقال فرهنگی تأکید می‌کند و نقش عوامل شناختی مانند استدلال، حافظه و توجه را آن‌سان که شایسته و بایسته است مورد توجه قرار نمی‌دهد (Jones, 2006: 24-41).

ب) تقلیل‌گرایی اجتماعی. دیدگاه یادشده عوامل اجتماعی، همچون ساختارهای قدرت، هنجارها، نهادها و عوامل زمینه‌ای را در شکل‌گیری و انتشار فرهنگ نادیده می‌گیرد (Jones, 2006: 24-41). پدیده‌های پیچیده فرهنگی و اجتماعی را به واحدهای اطلاعاتی ساده (می‌ها) تقلیل می‌دهد و نمی‌تواند پویایی‌های واقعی جوامع انسانی را درک کند.

ج) تقلیل‌گرایی الهیاتی. نگره ممیتیک واقعیت‌های متعالی معنوی و دینی را به فرایندهای صرفاً مادی یا فرهنگی فرومی‌کاهد. این نظریه، با تشبیه ایده‌ها و باورها به ژن‌ها و تبیین انتشار آن‌ها از طریق تقلید و انتخاب، به تلاشی برای تقلیل دادن ایمان، ارزش‌های دینی و تجربیات معنوی به واحدهای فرهنگی ساده می‌انجامد که فاقد عمق و معنای واقعی آن‌ها هستند. افزون بر این الهیات بر وجود یک امر متعالی، مقدس و اغلب شخصی (خدا) تأکید دارد که منبع نهایی معنا، ارزش و حقیقت است. نظریه ممیتیک با تمرکز بر فرایندهای فرهنگی و تکاملی به طور کلی این بعد متعالی را نادیده می‌گیرد یا آن را به عنوان برون‌داد جانبی فرایندهای ممیتیکی فرومی‌کاهد. برای الهیات، ایمان و باورهای دینی صرفاً ویروس‌های ذهنی یا واحدهای فرهنگی نیستند، بلکه پاسخ انسان به واقعیت امر متعالی و ارتباط با آن‌اند.

پنجم. نارسایی‌های تبیینی

چنان که پیش‌تر اشاره شد داوکینز نظریه ممتیک را برای تکمیل تبیین دین و تکامل فرهنگی مطرح کرد. لیکن نظریه یادشده چندان در این زمینه راهگشا نیست و از خلأهای تبیینی متعددی رنج می‌برد و شماری از پرسش‌های اساسی را در این باب بدون پاسخ می‌گذارد یا بنیان‌های آن را سست و لرزان می‌سازد. مواردی از این خلأها بدین شرح است:

(الف) تبیین ارزش صدق. نظریه ممتیک صرفاً بر بقا و تکثیر میم‌ها تمرکز دارد، نه بر ارزش صدق یا سودمندی آن‌ها از جهاتی دیگر. بر اساس این نگره یک ایده نادرست اما جذاب ممکن است به‌خوبی تکثیر و موفق شود. این امر سؤالاتی را در مورد ارتباط بین موفقیت میم‌ها و اعتبار یا ارزش صدق آن‌ها ایجاد می‌کند، مثل اینکه آیا حقیقت صرفاً یک میم موفق است یا نه؟

(ب) تبیین دین و تجربه دینی. نظریه ممتیک با نادیده گرفتن شماری از نیازهای نهفته در ژرفای وجود و فطرت انسان، مانند نیاز به ارتباط با خالق، در تبیین منشأ اولیه باورهای دینی و نیازهای معنوی انسان با مشکل مواجه می‌شود. تجربه دینی نیز شامل احساس حضور الهی، شهود معنوی، تحول درونی و ارتباط با جامعه ایمانی است و از این جهات برای الهیات از اهمیت اساسی برخوردار است. نظریه ممتیک به‌سختی می‌تواند این تجربیات عمیق و شخصی راه، که اغلب زندگی افراد را متحول می‌کنند، تبیین کند. تقلیل این تجربیات به تکثیر میم‌ها جوهره و اصالت آن‌ها را از بین می‌برد.

(ج) تبیین ارزش‌های اخلاقی و معنوی. الهیات اغلب بر وجود ارزش‌های اخلاقی و معنوی عینی تأکید می‌کند که از منبعی فراتر از فرهنگ انسانی نشئت می‌گیرند. نظریه ممتیک، با تبیین ارزش‌ها به عنوان میم‌هایی که برای بقا و انتشار در یک فرهنگ موفق بوده‌اند، به نسبی‌گرایی اخلاقی می‌انجامد و نمی‌تواند مبنای محکم و استواری برای ارزش‌های جهان شمول ارائه دهد.

(د) تبیین معنا و تفسیر. انتقال فرهنگی صرفاً نسخه‌برداری نیست، بلکه شامل تفسیر، درک و تغییر ایده‌ها توسط افراد است. نظریه ممتیک اغلب این جنبه‌های فعال و سازنده در انتقال و پویایی فرهنگی را نادیده می‌گیرد و بر تقلید منفعلانه تمرکز می‌کند. معنا و تفسیر نقش مهمی در نحوه پذیرش و گسترش ایده‌ها دارند که در چارچوب ممتیک به‌خوبی تبیین نمی‌شود.

(ه) تبیین پیچیدگی‌های فرهنگی. شماری از منتقدان استدلال می‌کنند که نظریه ممتیک با تمرکز صرف بر تکثیر واحدهای فرهنگی (میم‌ها) قادر به تبیین عمق و پیچیدگی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی نیست. عواملی مانند تاریخ، اقتصاد، سیاست، روابط قدرت، نهادها و ارزش‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تحول فرهنگ دارند که در چارچوب ممتیک به‌سادگی نادیده گرفته می‌شوند.

(و) تبیین نوآوری و تغییرات بنیادین. نظریه ممتیک شاید بتواند انتشار ایده‌های موجود را تا حدی توضیح دهد، اما در تبیین چگونگی شکل‌گیری نوآوری‌های ریشه‌ای و تغییرات پارادایمی در فرهنگ و جامعه با مشکل روبه‌رو است. این تغییرات اغلب ناشی از عوامل پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند که فراتر از تکثیر ساده میم‌ها قرار می‌گیرند.

ششم. اراده آزاد و عاملیت انسانی

نظریه ممتیک جایگاه قصدی، نقش انتخاب، تفکر عقلانی، انتقادی و نقش استدلال و اراده آزاد انسان در پذیرش یا رد باورهای دینی را نادیده می‌گیرد و با تأکید بر تکثیر ناخودآگاه میم‌ها می‌تواند به نوعی جبرگرایی فرهنگی منجر شود. اگر انسان‌ها صرفاً «ماشین‌های میم» باشند که برای تکثیر میم‌ها تکامل یافته‌اند، جایگاه عقلانیت، عاملیت و اراده آزاد انسانی کجاست؟ آیا ما صرفاً میزبان‌هایی منفعل و کروکور برای میم‌های خودخواه هستیم؟ مری می‌گلی بر آن است که ممکن است انسان‌ها حامل انفعالی و بیوس‌های زیستی باشند، اما نمی‌توان آن‌ها را گیرنده محض ایده‌ها و باورها انگاشت. اگر میم‌ها واقعاً با ژن‌های داوکینزی مطابقت دارند، پس باید واحدهایی ثابت باشند. چه آن‌ها علل پنهان و تغییرناپذیر امور متغیری هستند که در جهان ما ظاهر می‌شوند. اما همه مثال‌هایی که به ما داده می‌شود مطابق با فنوتیپ‌ها هستند، نه ژنوتیپ‌ها. آن‌ها خود اموری ظاهری هستند و اکثر مفاهیم یادشده به عنوان نمونه‌هایی از میم‌ها را نمی‌توان اموری تغییرناپذیر یا نسبتاً ایستا در نظر گرفت. این آداب و رسوم و شیوه‌های تفکر بخش‌های ارگانیک زندگی انسان هستند که مانند هر موجود زنده دیگری دائم در حال رشد، توسعه، تغییر و گاهی در حال زوال‌اند و بخش زیادی از این تغییرات ناشی از تلاش عمدی ما برای تغییر آن‌ها است (Midgley, 2001, 76-7).

مگ‌گراث نیز تأکید می‌کند که از زمان ویلیام جیمز^۱ روان‌شناسان معتقدند انسان‌ها فعالانه اطلاعات دریافتی را در پرتو دانش‌ها و ارزش‌های خود تفسیر می‌کنند و بر اساس آن تصمیم می‌گیرند که کدام‌یک را بپذیرند و کدام را رد یا اصلاح کنند. پس اینکه مهم‌ها همچون ویروس‌های مسری تکثیر شوند و آدمیان گیرندهٔ انفعالی آن‌ها باشند به لحاظ روان‌شناختی سؤال‌برانگیز و ناسخته می‌نماید (McGrath, 2011: 257).

چنان که پیش‌تر گذشت، آنچه آمد به معنای نفی هر گونه شباهت بین تکامل زیستی و فرهنگی نیست؛ بلکه منظور نفی همسانی و ابتلا به مغالطهٔ تشبیه و تمثیل است. بدین‌روی مگ‌گراث بر آن است که اگر قرار باشد به تکامل فرهنگی در چارچوب نظریهٔ تکامل زیستی خوش‌آمد گویم، حداقل این است که پارادایم تکاملی لامارکی صلاحیت بیشتری در این زمینه دارد. زیرا به‌وضوح بر عنصر «قصد» و «تمایل» در فرایند انطباق‌پذیری تأکید می‌کند. بدین‌روی جوزف لوکونت تکامل فرهنگی را بر اساس مؤلفه‌های لامارکی تبیین می‌کرد و نقش ارادهٔ انسانی را در فرایند تغییر تکاملی منظور می‌داشت (McGrath, 2011: 251; Stephens, 1978: 465-80).

هفتم. مغالطهٔ تشویش

از جمله مشکلات نظریهٔ داوکینز اشمال آن بر تعاریف و تصویرسازی‌های مشوش، کاهلی در بررسی‌ها و استنادات دقیق و معتبر، انزجار آفرینی و غلبه دادن احساسات به جای بی‌طرفی علمی و اتهام‌زنی‌های بی‌اساس است. نمونه‌هایی از دست‌عبارت‌اند از: **الف) توهین به جای توصیف.** داوکینز اغلب از اصطلاح «ویروس‌های ذهنی» برای توصیف باورهای دینی استفاده می‌کند. این اولاً توهین‌آمیز است و ثانیاً ایمان و ارزش‌های دینی را با عوامل بیماری‌زا و مخرب مقایسه می‌کند و بر جنبه‌های مثبت و سازندهٔ دین در زندگی فردی و اجتماعی انسان سرپوش می‌گذارد.

ب) وارونگی در تعریف. داوکینز «ایمان» را به باور بدون دلیل و پیروی کورکورانه تعریف کرده و آن را به هیچ منبع معتبری مستند نکرده است. این در حالی است که شمار زیادی از پیشوایان و اندیشمندان دینی چنین تعریفی از ایمان ندارند. مثلاً در اسلام معرفت یکی از ارکان اساسی ایمان است. در روایتی از پیامبر اسلام^(ص) آمده است: «الإيمان تصديق بالقلب وإقرار باللسان و عمل بالأركان». ایمان تصدیق قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۶: ۶۸). از حضرت امام رضا^(ع) نیز نقل شده است: «الإيمان معرفة بالقلب والإقرار باللسان والعمل بالأركان»؛ ایمان یعنی معرفت قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی. (الامام علی بن موسی الرضا^(ع)، ۱۴۰۶: ۱۴). بر این اساس اغلب اندیشمندان مسلمان از فرق گوناگون نسبت به رکنیت علم و معرفت در ایمان اتفاق نظر دارند و اگر اختلافی هست بر سر دیگر مؤلفه‌های دخیل در آن است. مثلاً امام خمینی ایمان را علمی می‌داند که به مرتبهٔ قلب و وجدان رسیده و با اطمینان، انقیاد و خضوع همراه باشد (خمینی، ۱۳۸۲: ب: ۸۸). در نگاه ایشان ایمان همان علم صحیح عقلی و مطابق با واقع است که از مرتبهٔ عقل و حوزهٔ مفاهیم به حیطةٔ قلب وارد می‌شود، به گونه‌ای که افزون بر تصدیق عقل، قلب انسان نیز آن مطلب علمی و معتقد عقلی را می‌پذیرد و با آن متحد می‌شود (خمینی، ۱۳۸۲: ب: ۳: ۳۴۲). تعریف داوکینز از ایمان در میان اندیشمندان مسیحی نیز مخالفانی دارد که شرح و بسط آن از این مقال خارج است (← مرکز گفت‌وگوی ادیان و فرهنگ‌های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۴۰۲).

ج) اسناد و اتهام نامعتبر. آلیستر مگ‌گراث در نقد اینکه الهیدانان مسیحی ایمان را دشمن عقل می‌دانند صحت انتساب آن به تروتولیان را مخدوش می‌داند و بر آن است که چنین گفته‌هایی برگرفته از سایت‌های اینترنتی است که برخلاف روش علمی، نه رجوعی به منابع اصیل و کهن در آن صورت پذیرفته نه تلاش درخوری در جهت فهم ایمان با رویکرد مسیحی (McGrath, 2007: 22-24). افزون بر این بر فرض کسانی مبتلا به فضیلت‌انگاری راز و ستیز با عقل و خرد بشری باشند. چنین اشکالی، پس از بررسی صحت انتساب، تنها حاملان آن را متهم می‌سازد، نه اساس دین و ایمان یا همهٔ پیروان ادیان را. از قضا اساس دعوت انبیای الهی تأکید فراوان بر عقل و خردورزی بوده و یکی از اهداف رسالت احیای عقل و خرد تقویت و پشتیبانی از آن، همچنین معرفی موانع خردورزی و پرهیز دادن از آن موانع بوده است. دیگر کژکارکردها و اتهاماتی که داوکینز نسبت به دین و

1. William James (1842-1910)

ایمان وارد کرده همچون نابردباری و خشونت‌گرایی اتهامات نادرست و بی‌اساسی هستند که بررسی آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است (← شاکرین، ۱۴۰۳: ۹ - ۲۸).

نتیجه

چنان که گذشت، در نگاه داوکینز، همان‌طور که ژن واحد انتقال اطلاعات زیستی است، میم نیز واحد انتقال اطلاعات فرهنگی و رفتاری است. او میم‌های دینی را ویروس‌هایی می‌داند که ذهن انسان را آلوده می‌سازند و باعث پیروی کورکورانه از باورهای خرافی می‌شوند. این گمانه از جهات مختلف همراه‌کننده، نقدپذیر و متضمن نارسایی‌های گوناگون است. از جمله این نارسایی‌ها ابهام‌های مفهومی، فقدان دلیل و شواهد تجربی، ابتدا بر پاره‌ای مبانی متافیزیکی ناستوار و اشتغال آن بر مغالطه تشبیه و تمثیل، تعمیم‌های ناموجه، قیاس‌های مع الفارق و نادیده گرفتن تفاوت‌های مهم و اساسی ژن و میم است.

مشکل دیگر در نگره ممیتیک خطر تقلیل‌گرایی شناختی، اجتماعی، الهیاتی و فروکاستن واقعیت‌های متعالی و معنوی به فرایندهای صرفاً مادی یا فرهنگی، تقلیل دادن ایمان، ارزش‌های دینی و تجربیات معنوی به واحدهای فرهنگی ساده فاقد عمق و معنای واقعی و فرونهادن حقیقت متعالی و مقدسی چون خدا است که منبع نهایی معنا، ارزش و حقیقت است.

از جمله آسیب‌هایی که پنداره ممیتیک بدان مبتلا است خلاهای تبیینی در باب ارزش صدق، تجربه‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی و معنوی، و تبیین معنا و تفسیر و ... است که نمی‌توان آن را صرفاً نسخه‌برداری انگاشت و جنبه‌های فعال و سازنده در آن را نادیده گرفت. افزون بر این نظریه، ممیتیک جایگاه قصدی، نقش انتخاب، تفکر عقلانی، انتقادی و نقش استدلال و اراده آزاد انسان در پذیرش یا رد باورهای دینی را نادیده می‌گیرد و به نوعی جبرگرایی فرهنگی می‌انجامد.

سرانجام سوگمندان باید یادآور شد که نگره داوکینز مشحون از تعاریف و تصویرسازی‌های مشوش، کاهلی در بررسی‌ها و استنادات دقیق و معتبر، انزجارآفرینی و غلبه دادن احساسات به جای بی‌طرفی علمی و اتهام‌زنی‌های بی‌اساس است و در شرایطی نیست که بتواند حمایتی از ناحیه علم و دانش کسب کند.

منابع

- احمدی، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی دیدگاه داوکینز در مورد دین و اخلاق. همایش بین‌المللی فلسفه دین معاصر. قابل دسترسی در: <https://sid.ir/paper/866536/fa>
- امام علی بن موسی الرضا^(ع) (۱۴۰۶ ق). صحیفه الامام الرضا^(ع). محقق: محمدمهدی نجف. مشهد: کنگره جهانی امام رضا^(ع). مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۲ ش). بحار الانوار الجامعه لذکر أخبار الأئمه الأطهار^(ع). بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج ۶۶ خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲ الف). تقریرات فلسفه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ج ۳. _____ (۱۳۸۲ ب). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. راس، الیزابت کویلر (۱۳۸۶). پایان راه (پیرامون مرگ و مردن). مترجم: علی اصغر بهرامی. تهران: رشد. رفیع‌ریاحی، حسن؛ محمدی، ناصر و رضایی، مهین (۱۴۰۱). نقد و بررسی نظریه متمبک دین، اثر دکتر ریچارد داوکینز. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۲)، ۱۴۹۷-۱۵۰۹.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۲). بررسی انتقادی محصول جانبی‌انگاری دین در نگاه داوکینز. قیاسات، ۱۰۸، ۲۷-۵۰.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۳). بررسی و نقد منفی‌انگاری کارکرد اجتماعی دین در الحاد جدید. کلام اسلامی، ۱۲۹، ۹-۲۸.
- قلی‌زاده، امرالله (۱۳۹۹). بررسی کارکردهای دین از دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک‌گراث. کلام اسلامی، ۱۱۵(۱)، ۸۵-۱۰۸.
- _____ (۱۴۰۰). بررسی کارکرد اخلاقی دین با تکیه بر دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک‌گراث. اخلاق پژوهی، ۴(۳)، ۷۳-۹۴.
- مرکز گفت‌وگوی ادیان و فرهنگ‌های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (۱۴۰۲). عقل و ایمان از منظر اسلام و مسیحیت. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- Ahmadi, F. (2013). Examining Dawkins' views on religion and morality. International Conference on Contemporary Philosophy of Religion. (in Persian). SID. <https://sid.ir/paper/866536/fa>.
- Atran, S. (2001). The Trouble with Memes: Inference Versus Imitation in Cultural Creation. *Human Nature*, 12, 351-81.
- Bloch, M. (2000). A Well-Disposed Social Anthropologist's Problem with Memes. In Robert Aunger (Ed.). *Darwinizing Culture: The Status of Memetics as a Science* (pp. 189-203). Oxford: Oxford University Press.
- Boyer, P. (1999). Cognitive Tracks of Cultural Inheritance: How Evolved Intuitive Ontology Governs Cultural Transmission. *American Anthropologist*, 100, 876-89.
- Center for Interreligious Dialogue, Islamic Culture and Relations Organization. (2023). Reason and faith from Islamic and Christian perspectives. Tehran: Al-Hoda International Publications. (in Persian)
- Dawkins, R. (1996). *The Blind Watchmaker*. New York: Norton publication.
- (2006a). *The God Delusion*. London: Bantam Press.
- (2006b). *The Selfish Gene*. USA: Oxford.
- (2025). *Viruses of the Mind*. Freie Universität Berlin. Retrieved from [<https://www.inf.fu-berlin.de> > lehre > pmo > eng] (<https://www.inf.fu-berlin.de> > lehre > pmo > eng)
- Dennett, D. C. (1990). Memes and the exploitation of imagination. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 48, 127-35.
- (2006). *Breaking The Spell: Religion As A Natural Phenomenon*. Viking Penguin. Penguin Group (USA) Inc.
- Gholizadeh, A. (2020). An analysis of the functions of religion from the perspectives of Richard Dawkins and Alister McGrath. *Islamic Theology*, 29(115), 85-108. (in Persian). Doi: 20.1001.1.23224592.1399.29.3.4.6.
- Gholizadeh, A. (2021). Examining the moral function of religion based on the views of Richard Dawkins and Alister McGrath. *Journal of Ethical Research*, 4(3), 73-94. (in Persian) Doi: 10.22034/ETHICS.2022.49998.1486.
- Imam Ali ibn Musa al-Rida (AS). (1986). *Sahifat al-Imam al-Rida (AS)* (M. M. Najaf, Ed.). Mashhad: World Congress of Imam Reza (AS). (in Arabic)
- Johannsen, W. (1905). *Arvelighedslærens Elementer* [The Elements of Heredity] (Danish). Copenhagen. Rewritten, enlarged and translated into German as Johannsen W. (1909). *Elemente der exakten Erblchkeitslehre*. Jena: Gustav Fischer.
- Jones, S. (2006). *Antonio Gramsci* (pp. 24-41). London: Routledge.
- Khomeini, R. (2003a). *Philosophical notes of Imam Khomeini*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. Vol. 3. (in Persian)
- Khomeini, R. (2003b). *Explanation of the hadith on the armies of intellect and ignorance*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)

- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar: The oceans of lights*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. Vol. 66. (in Arabic)
- McGrath, A. & McGrath, J. C. (2007). *The Dawkins Delusion, Atheist Fundamentalism and the Denial of the Divine*. USA: Inter Varsity Press.
- McGrath, A. (2004). *Dawkins' God: Genes, Memes, And The Meaning Of Life*. U.K.: Blackwell.
- (2011). *Darwinism and The Divine, Evolutionary Thought and Natural Theology*. Blackwell.
- and McGrath Joanna Collicutt (2007). *The Dawkins Delusion, Atheist Fundamentalism and the Denial of the Divine*. USA: Inter Varsity Press.
- Midgley, M. (2001). Why Memes? In Hilary Rose and Steven Rose (Eds.), *Alas, Poor Darwin: Arguments Against Evolutionary Psychology* (pp. 67-84). London: Jonathan Cape.
- Modelski, G. & Poznanski, K. (1996). Evolutionary Paradigms in the Social Sciences. *International Studies Quarterly*, 40.
- Morris, S. C. (2003). *Life's Solution: Inevitable Humans in a Lonely Universe*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rafiei Rayahi, H., Mohammadi, N., & Rezaei, M. (2022). Critique and analysis of Dr. Richard Dawkins' meme theory of religion. *Iranian Political Sociology*, 5(12), 1497-1509. (in Persian). Doi: 10.30510/PSI.2022.313852.2597.
- Ross, E. K. (1386). *Payan-e Rah* (Peyramoon-e Marg va Mordan). Trans. by Ali Asghar Bahrami. Tehran: Nashr-e Roshd. (in Persian)
- Shakerin, H. (2023). A critical examination of Dawkins' by-product theory of religion. *Qabasat*, 108, 27-50. (in Persian)
- (2024). Review and critique of the Negative view of Religion's Social Function in New Atheism. *Islamic Theology*, 129, 9-28. (in Persian)
- Sperber, D. (n.d.). (1996). *Explaining Culture: A Naturalistic Approach*. Oxford: Blackwell.
- Stephens, L. D. (1978). Joseph LeConte's Evolutional Idealism: A Lamarckian View of Cultural History. *Journal of the History of Ideas*, 39(1978), 465-80.